

## پیرامون سفر "شیمون پرز" به آذربایجان

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان :

نویسنده : محمدرضا مهران

سفر آتی "شیمون پرز" رئیس رژیم صهیونیستی به آذربایجان را بسیاری از کارشناسان مربوط به فعال شدن این رژیم در منطقه قفقاز می دانند. اواسط سال 2008 وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی تصمیم گرفت که روابط با مناطق آسیای میانه را فعال کند که تا کنون توجه بایسته ای بدان مبذول نکرده بود. برنامه فعال سازی در این راستا تا بهار - تابستان سال 2009 آماده شد.

طراحان امنیت ملی رژیم صهیونیستی در برخی سطوح اصلی پذیرفته اند که اسرائیل در آینده سرانجام توجه تمامی کشورهای منطقه از جمله ایران را به خود جلب خواهد کرد. لذا این کاملاً سودمند و مفید است که اسرائیل بتواند هم به جامعه بین الملل و هم به مردم اسرائیل نشان دهد که روابط مثبت و حسنه می تواند وجود داشته باشد. صلح و امنیت به مردم اسرائیل عرضه خواهد شد و شنوندگان و مخاطبان داخلی این پیام را نمی توان نادیده انگاشت. آذربایجان از این جهت مورد توجه قرار گرفته است که تاریخ به نسیبه کمی از ضد سامی گرایی دارد. جامعه یهود بر خلاف دیگر کشورهای اتحاد شوروی سابق در آذربایجان و باکو دارای تاریخی طولانی هستند.

جمهوری آذربایجان به خاطر داشتن اشتراکات فراوان با ایران و علاقه و ارادت مردم این سرزمین به ایران، به شدت رژیم صهیونیستی را نگران ساخته است. از این رو نیز هرگاه گامی برای گسترش مناسبات تهران - باکو برداشته می شود، محافل وابسته به صهیونیسم در باکو تلاش می کنند که با تبلیغات منفی در مناسبات دو کشور خلل ایجاد کنند.

ایران همواره حامی جمهوری آذربایجان بوده و حمایت های سیاسی تهران از باکو در مجامع بین المللی و نیز کمک های اقتصادی ایران به ملت و دولت باکو چه در چارچوب کمیته امداد و چه خارج از آن شاید با هیچ کشور دیگری قابل مقایسه نباشد. گفته می شود، رژیم صهیونیستی برای تبلیغات ضدایرانی حتی مطبوعاتی را در باکو اجاره می کند.

عدم مشروعیت سیاسی رژیم صهیونیستی در میان بسیاری از کشورهای خاورمیانه سبب شده است تا این رژیم فضای مناسبی برای تحرك لازم در منطقه را نداشته باشد. در چنین شرایطی، حضور در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی با توجه به ویژگی های ژئوپلیتیکی خاصی که این منطقه دارد، انتخاب مطلوبی برای رژیم صهیونیستی محسوب می شود. در این راستا، تلاش برای جلب همکاری جمهوری های قفقاز در مجامع بین المللی، کاهش فشارها علیه این رژیم، خارج کردن خود از بحران مشروعیت سیاسی، جلوگیری از تشکیل جبهه ضد صهیونیستی در منطقه و گسترش سطح تماس با برخی کشورهای اسلامی به منظور ایجاد تفرقه میان آنها، از جمله اهداف رژیم صهیونیستی در قفقاز محسوب می شود. تسلط بر منابع انرژی جمهوری آذربایجان و مشارکت در پروژه های سودآور اقتصادی و اطلاعاتی (در حوزه های مخابرات، کشاورزی، تجهیزات نظامی و ...) نیز از جمله اهداف رژیم صهیونیستی است.

آذربایجان رفته رفته به نوعی "سکوی جاسوسی" برای نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی تبدیل می شود که به مرزهای ایران دست می یابند.

مقامات باکو امیدوارند به کمک اسرائیل حمایت غرب را در برابر ارمنستان بیشتر به خود جلب کنند. اما نباید فراموش کرد که دخالت رژیم صهیونیستی در امور قفقاز بیش از همه با منافع شخصی این رژیم در ارتباط است. این رژیم خواهان دریافت بی وقفه نفت، از آن جمله ادامه فعالیت بی وقفه خط لوله باکو - تفلیس - جیحان برای انتقال نفت به اسرائیل است. اما در اینجا سیاست رژیم صهیونیستی فقط به بخش نفت محدود نمی شود. توجه رژیم صهیونیستی به منطقه هم بدان جهت است که آن را به مناسبترین شکل داخل مدار خود کند.

به نوشته نشریه اسرائیلی هاآرتس، برای آن که اسرائیل در آذربایجان نقشی مهم ایفا کند، باید موقعیت آذربایجان در منطقه را که می تواند تجسم موفقیت غرب ارزیابی شود مد نظر گرفت. بخصوص به لحاظ جغرافیایی که آذربایجان در محل تلاقی خطوط ترانزیت نفت قرار گرفته است. رومان بروفمان نماینده پارلمان اسرائیل گفته است که محور باکو - آنکارا - تفلیس - تل آویو می تواند وزنه بی متقابل برای محور مسکو - ایروان - تهران باشد... وی می افزاید: ترکیه با آذربایجان و گرجستان دوکشور این منطقه که مناسبات خوبی با اسرائیل دارند دارای روابط بسیار خوبی می باشد. از طرفی نیز میان اسرائیل و آذربایجان در بسیاری موارد مواضع یکسانی وجود دارد. این نه فقط مناسبات دوجانبه، بلکه مسایل جهانی را نیز احاطه می کند.

در حال حاضر به جرات می توان گفت که مناقشه قره باغ دیگر منازعه ای بین ارمنی های ساکن منطقه مزبور و آذربایجان محلی نیست. منازعه قره باغ یکی از بحرانهای بین المللی دوران بعد از جنگ سرد می باشد که تبدیل به زخم مزمنی در کل پیکره سیستم آشفته نظام بین المللی معاصر شده است. بحران قره باغ به خاطر ماهیت بازیگران موجود در آن و به لحاظ نوع مسائلی که بوجود آورده و خواهد آورد، بحرانی است که هر روز ابعاد منطقه ای و بین المللی آن زیادتر شده و این به نوبه خود حل بحران را سخت تر و پیچیده تر می کند. حضور قدرت های فرامنطقه ای در قفقاز یکی از دلایل لاینحل ماندن این مناقشه است. در سال 1992 در نشست وزیران امورخارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا در مینسک پایتخت روسیه سفید، تصمیم گرفته شد که گروه مینسک متشکل از روسیه، فرانسه و آمریکا

برای میانجیگری در مناقشه قره باغ تشکیل شود. پذیرش این ایده از سوی دولت وقت ج. آذربایجان چنانچه تحولات بعد از آن نشان داد، اشتباهی استراتژیک بود. چه اینکه حضور کشورهای غربی بدون حضور حتی يك کشور اسلامی و بدون حضور کشورهای همسایه نظیر ایران و ترکیه که از مناقشه متضرر شده اند، عملاً باعث شد که روند مذاکرات روند منطقی نباشد. سفر پرز به پایتخت فرهنگی جهان اسلام که دستش آغشته به خون کودکان غزه است ، رسوایی بزرگی است. پایان پیام.